

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هجدهم ۱۳۹۷/۰۷/۲۹

موضوع: ضرورت توانمند سازی علمی در مسیر پاسخگوئی به شبهات (۱۳) – آشنائی با برخی مصادر مهم تاریخی (۲)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله.

بحث ما در رابطه با منهج الاجابة عن الشبهات بود به مصادر تاريخی رسيديم، اولين مصدر تاريخی که ما نیاز داریم اطلاعاتی درباره آن داشته باشيم، «سير» و «مغازی» ابن اسحاق «متوفای ۱۵۱» است؛ يعنی یک سال بعد از شهادت امام صادق (عليه السلام)، بعد از وفات زرارہ، محمد بن مسلم و ابوبصير و غيره است، البته سال ۱۵۰ را هم سال «تناثر النجوم» می دانند.

«محمد بن اسحاق» تقریباً اولین مورّخی است که قلم به دست گرفته و حقایق تاریخی را روی کاغذ آورده است.

«محمد بن شهاب زهري»، «متوفای ۱۲۴» است ایشان می گوید:

«لا يزال بالمدينة علم جم ما كان فيهم بن إسحاق»

مادامی که ابن اسحاق در مدینه بود انبوه علم در آن جا وجود داشت

در رابطه با مغازی اش سوال کردند گفت:

«هذا اعلم الناس بهذا»

تاریخ بغداد ، اسم المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي الوفاة: ۴۶۳، دار النشر : دار الكتب العلمية –

بيروت، ج ۱ ص ۲۱۹.

«شعبه» که از بزرگان اهل سنت و تقریباً می‌شود گفت از فحول رجال است می‌گوید:

«ابن اسحاق امیرالمؤمنین فی الحدیث»

الاغتباط لمعرفة من رمي بالاختلاط ، اسم المؤلف: إبراهيم بن محمد بن خليل الطرابلسي ، دار النشر: الوكالة العربية

– الزرقاء ، تحقيق: علي حسن علي عبد الحميد ج ٦، ص ٥٧

«ابن مدینین» که معمولاً تکه‌های ضد امیرالمؤمنین زیاد دارد و مشهور به نصب است می‌گوید:

«حدیث ابن اسحاق صحیح»

«ابوزرع» که ایشان هم از بنیانگزاران رجال اهل سنت است می‌گوید:

«اجمع الکبراء من اهل العلم علی الاخذ به»

تاریخ بغداد ، اسم المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي الوفاة: ٤٦٣، دار النشر: دار الكتب العلمية –

بيروت، ج ١ ص ٢٢٤.

روش ابن اسحاق را هم آوردیم بر این که سه تا موضوع را ایشان در این کتابش آورده است. اخبار خلقت را از حضرت آدم شروع کرده تا حضرت اسماعیل و از حضرت اسماعیل تا نبی مکرم. بعد حیات پیغمبر اکرم را آورده و تاریخ نبی مکرم قبل از بعثت و بعد از بعثت را آورده و در بخش اول عمدتاً بر اساس اسرئیلیات اعتماد کرده است. احادیثی که در تورات و غیره نسبت به انبیاء گذشته بوده آن‌ها را آورده است.

این بخش اول کتاب است، در بخش اول اخبار عرب قبل از اسلام و انساب عرب و این‌ها را مطرح کرده و هدفش از

این که اخبار عرب را آورده، اثبات صحت اصول نبوت نبی مکرم است و ارتباط نبی مکرم به دیگر انبیاء است.

بعد از این قضایا شروع به نقل وقایعی کرده که در حیات پیامبر مکرم اسلام از صحابه صادر شده و مطالب و برخوردهای که این‌ها با نبی مکرم داشتند، اطاعت‌ها و مخالفت‌ها این مباحثی است که ایشان در این‌جا مطرح کرده است.

دیروز ما قول دادیم یک بحثی را در رابطه با آقایان و بزرگان اهل سنت و برخوردهایشان شروع کنیم این بحث را از «ابن اسحاق» آغاز می‌کنیم عزیزان ببینند که این‌ها برخوردهایشان با بزرگان چطوری است.

شوکانی (متوفای ۱۲۵۰) تعبیری دارد می‌گوید: تابع یک مذهب بودن باعث می‌شود که متعرض بعضی از عوامل جرح و تعدیل نشوند. و اهتمام کنند در جاهای که موافق هستند مناقب و فضائل را می‌آورند و مسالب را نمی‌آورند و در جاهای که مخالف هستند عیوبات و تضعیفات را می‌آورند و تصحیحات را نمی‌آورند.

بعد می‌گوید:

«ولا أقول إنهم يتعمدون الكذب ويكتمون الحق فهم أعلى قدرا وأشد تورعا من ذلك ولكن رسخ في قلوبهم حب مذاهبهم فأحسنوا الظن بأهلها فتسبب عن ذلك ما ذكرنا»

أدب الطلب ومنتهی الأدب ، اسم المؤلف: محمد بن علي الشوكاني الوفاة: ۱۲۵۰هـ ، دار النشر: دار ابن حزم - لبنان /

بيروت - ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۸م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: عبد الله يحيى السريحي، ج ۱، ص ۱۱۶

طرف حنفی است و عشق به ابوحنیفه وجودش را گرفته و حسن ظن دارد و با توجه به این حسن ظن، مطالبی که به نفع احناف است را می‌آورد و اگر به ضرر احناف است کنار می‌گذارد.

«ولم يشعروا بأن هذا الصنيع من أشد التعصب وأقبح الظلم»

این‌ها توجه نداشتند کاری را که انجام می‌دهند بدترین تعصب و قبیح‌ترین ظلم است.

«بل ظنوا أن ذلك من نصرة الدين ورفع منار المحقين ووضع أمر المبطلين»

این‌ها تصور می‌کنند که با این کار مناره‌های محقین بالا می‌برند و امر مبطلین را پایین می‌آورند

«غفلة نهم وتقليدا»

آقای «علامه معلمی عتمی» که امروز نظراتش در میان دانشگاهی‌ها و در کل کشورهای اسلامی تدریس می‌شود و به عنوان یک نظریه‌ای ثابت، نظریه ایشان مطرح است و در کتاب‌های دانشگاهی‌شان نظرات ایشان وجود دارد.

البته ایشان وهابی نیست، ولی با همه ساخته است. آدم جری است. آدمی است که خیلی از حقایق را بی پرده مطرح کرده است، و کتابی به نام «التنکیل بما فی تأنیب الکوثری من الابطیل» دارد.

ایشان می‌گویند:

«ومن تأمل حال كثير من علماء المذاهب رأى أن كثيراً منهم قد تكون حالهم عند التحقيق شراً من حال اصبغ»

یک ضرب المثلی است که می‌گویند اصبغ هر طرف که باد می‌وزید به آن طرف تمایل پیدا می‌کرد

«یظهرون التدين بقبول الحديث وتعظيم (الصحيحين)»

علمای ما می‌گویند آدم متدینی است ما حدیث را قبول داریم و صحیحین را گرامی می‌داریم.

بعد این‌ها می‌گویند:

«إن الحديث إذا كان في (الصحيحين) أو أحدهما فهو مقطوع بصحته ، فإذا جاءوا إلى حديث مخالف لمذهبهم

حرفوه أقبح تحريف ، فالرد الصريح أخف ضرراً على المسلمين»

اگر بیایند بگویند اصلاً این روایت را ما قبول نداریم بهتر از تحریف و تأویل است

«وأهون مؤته على أهل العلم والدين من إثارة الشبه والتطويل والتهويل»

که می‌آیند توجیهات و تشبیهاتی می‌کنند مطالب طول و درازی درباره آن حدیث می‌گویند

«الذي يغتر به كثير من الناس ويضطر العلم إلى صرف وقته في كشف ذلك»

کارهای در آن انجام می‌دهند که علما باید یک وقت زیادی بگذارند تا مطالب نادرست این‌ها را توجیه کنند. بعد دارد

که:

«ومن عادة الأئمة اذا وقع في المتن شيء يستنكر انهم يردون حدیث بادی علی ولوکان مما یرج البخاری عادة

سواء من الروات او...»

تا می‌رسد به «محمود ابوزهر» که از ائمه و بزرگان اهل سنت است و الازهری هم است. می‌گوید کثیری از علمای

مقلد را می‌بینیم که:

أذا وجدوا حدیثا یرخالف مذهبهم ولم یستطیعوا الجواب عنهم»

وقتی به یک روایتی می‌رسند که مخالف مذهب‌شان است و نمی‌توانند جواب بدهند

«نراهم یلتزمون المذهب ویحملون العمل بالحدیث»

می‌گویند مذهب ما این‌طوری گفته ما کاری به حدیث نداریم مقتضای مذهب ما این است

«واذا عجزوا عن ذلك ادع النسخ»

زمانی که عاجز شدند می‌گویند آقا این حدیث، نسخ شده است.

آقا چه موقع نسخ شده؟ و ناسخش چه کسی است؟ بدون این‌که هیچ دلیلی برای او بیاورند، آن را رد می‌کنند. و

اگر از ادعای نسخ هم عاجز بشوند می‌گویند:

«أن امامهم اطلع على كل مروى»

اطلاعات امام ما بیشتر بوده حتماً ایشان این روایت را دیده و به آن عمل نکرده

یا نه می‌گویند:

«إنّ امر الحديث عظیم وليس لمثلنا أن يفهم»

اصلاً مقام این روایت خیلی بالا است ما اصلاً نمی‌توانیم بفهمیم

التنكيل بما في تأنيب الكوثري من الأباطيل؛ المؤلف: عبد الرحمن بن يحيى بن علي بن محمد المعلمي العتمي

اليمني (المتوفى: ١٣٨٦هـ)؛ مع تخريجات وتعليقات: محمد ناصر الدين الألباني - زهير الشاويش - عبد الرزاق حمزة؛

الناشر: المكتب الإسلامي، الطبعة: الثانية، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م؛ ج ١، ص ٣٥٣

مثلاً در مورد حدیث خلفای اثنی عشر؛ ذهبی، نووی، بدر الدین عینی می‌آیند توجیه می‌کنند که پیغمبر فرمود خلفای

من دوازده نفر هستند، پنج تایش قطعی است ابابکر، عمر، عثمان، امیر المؤمنین و امام مجتبی، بعد معطل می‌مانند چه

کار بکنند!

دوستان به فتح الباری، جلد ١٣، صفحه ١٨٠ و ١٨١ مراجعه کنند ببینند که ابن حجر خودش را هلاک کرده، آسمان و

زمین را به هم بافته، شرق و غرب را به هم ریخته که بتواند یک توجیهی برای خلفای اثنی عشر درست بکند، و دوازده

خليفة درست بکند. سراغ معاویه و یزید می‌رود، بعد معاویه بن یزید را می‌گوید که او آدم خوبی نبوده چون یزید و معاویه

را لعنت کرده!!

بعد سراغ ولید و عبدالملک می‌رود و می‌گوید این‌ها که نشد. ما بیست و پنج تا خلفای بنی امیه را چه کار کنیم؟ پنج

تایش آن جا رفته، بیست تا مانده این هفت هشت تا را از بین کدام‌شان انتخاب بکنیم؟ می‌گوید عمر بن عبدالعزیز

درست است که آن آخرها است ولی آدم خوبی است به این خلفای اثنی عشر بچسبانیم.

بعد سراغ بنی العباس می‌رود نه آقا آنها آدم‌های خوبی نبودند آخرش می‌گوید ابن جوزی و محلب و غیره گفتند:

«قد أطلت البحث عنه، وتطلبت مظانّه، وسألته عنه، فما رأيت أحدا وقع على المقصود به»

فتح الباري شرح صحيح البخاري؛ ابن حجر عسقلاني، ج ۱۳ ص ۲۱۲

هر کس درباره این حدیث حرف زده، دیدیم و از هر کسی که احتمال می‌دادیم معنای حدیث را فهمیده رفتیم خدمت‌شان سوال کردیم. ولی ما نتوانستیم کسی پیدا کنیم که بر مراد پیغمبر اطلاعی داشته باشد.

خلفاء که دوازده نفر هستند، نفهمیدیم قضیه این دوازده نفر چه بوده؟ حداقلش باید بگویند ما شیعه را قبول نداریم ولی مذهب شیعه امامیه با این حدیث تطبیق می‌کند بعد بیاید این را نقد کند.

یکی از معجزات اهل بیت علیهم السلام است که این روایت در صحیح بخاری و صحیح مسلم حدود هفده، هجده جا آمده است. خیلی از مستبصرینی که در پنجاه شصت سال اخیر مستبصر شدند از علما و اساتیدشان، یکی از اساسی‌ترین عامل استبصار این‌ها، حدیث خلفای اثنی عشر بوده است.

اولاً این در صحیحین آمده و ثانیاً علماء، هیچ جوابی برای او ندارند. می‌گویند «یزید بن معاویه»، که قاتل امام حسین، و قاتل هفتصد صحابه در قضیه حرّ بوده را می‌گویند خلیفه پیغمبر بوده است! و حال این‌که در خلفای اثنی عشر قیوداتی دارد این قیودات با امثال معاویه و یزید و ولید تطبیق نمی‌کند. زیرا این خلفای اثنی عشر؛

«یهدون إلی الحق لایضرمهم من خالفهم»

مشخص است بر این‌که صحابه و ملت با این‌ها مخالفت می‌کنند و با این‌ها درگیر می‌شوند و در حق این‌ها ظلم می‌کنند.

در هر صورت...

در مورد «محمد ابن اسحاق» صحبت می کردیم. بدر الدین عینی می گوید:

«ولو كان الحديث عليهم لاعلوه بمحمد ابن اسحاق كما هو عادة البيهقي وامثاله»

می گوید: اگر حدیثی از ابن اسحاق بیاید به ضررشان باشد هزاران علت، هزاران مرض، هزاران تضعیف برای این روایت جور می کنند (لاعلوه)؛ یعنی ذکروه علة، بیماری های روایت را تعلیل یا عله می گویند.

«فلما صار لهم»

اگر این روایت به نفعشان باشد

«جعلوا اسناده جيد»

به به چه سند خوب و جیدی است

«لا تأن فيه»

اصلاً طعن و اشکالی نیست.

در مورد «بدر الدین عینی» ما تحقیق کردیم دیدیم عینی که دیگران را این طور مسخره می کند خودش چه کار کرده

است؟ آقای مبارک فوری، شارح سنن ترمذی می گوید:

« فَصْنِيعُ الْعَيْنِيِّ أَعْجَبُ »

کارهای که بدر الدین عینی در شرح صحیح بخاری آورده خیلی جای تعجب دارد

« فَإِنَّهُ يَتَكَلَّمُ فِي بَنِ إِسْحَاقَ وَيَجْرَحُهُ إِذَا وَقَعَ هُوَ فِي إِسْنَادِ حَدِيثٍ يُخَالِفُ مَذْهَبَ الْحَنْفِيَّةِ »

بدبختی این است که بدر الدین عینی حنفی است و ابن حجر شافعی است. هر دو هم شرح صحیح بخاری نوشتند. در

خیلی از موارد احادیث، به نفع شافعی ها است بدر الدین عینی علم مخالفت برداشته. وقتی که احادیث علیه حنفی ها

است ابن حجر علم مخالفت برداشته. جالب است برخورد این دو شارح در رابطه با احادیثی که موافق و یا مخالف مذهبشان است. بعد می‌گوید:

« وَيُوثِّقُهُ وَيَعْتَمِدُهُ إِذَا وَقَعَ فِي إِسْنَادِ حَدِيثٍ يُوَافِقُ مَذَهَبَهُمْ »

اگر ابن اسحاق در یک روایتی قرار بگیرد که روایت به نفع حنفی‌ها است می‌گوید این حدیث صحیح است و قابل اعتماد است.

تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، اسم المؤلف: محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم المبارکفوري أبو العلا، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت ج ۱، ص ۵۲

من یک نمونه آوردم. آقای عینی در کتاب البناية شرح الهداية، جلد ۲، صفحه ۳۱۸ حدیثی را می‌آورد و بعد می‌گوید در این حدیث عباده، «محمد ابن اسحاق» است؛

«وهو مدلس قال النووی لیس فیہ إلا التدلیس»

اصلاً ابن اسحاق غیر از تدلیس هیچ چیزی ندارد. بعد می‌گوید:

« قلنا: المدلس إذا قال عن فلان لا یحتج بحديثه عند جمیع المحدثین، مع أنه قد کذبه مالک وضعفه أحمد »

رئیس مالکی‌ها گفته ابن اسحاق دروغگو است احمد ابن حنبل گفته ابن اسحاق ضعیف است و گفته که:

« وقال: لا یصح الحديث عنه »

اصلاً صحیح نیست ما از ابن اسحاق روایت نقل کنیم.

البناية شرح الهداية؛ المؤلف: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدر الدین

العینی (المتوفی: ۸۵۵هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م؛ ج ۲، ص ۳۱۸

و در عمدة القاری می گوید:

«وأعله ابن جوزي بآبن إسحاق في سنده»

خود ابن جوزی که شافعی مذهب است، این روایت را تضعیف کرده است.

بعد می گوید:

« يكون إسناد الحديث صحيحا »

آقای ابن جوزی چرا تضعیف کردی؟ سند حدیث، صحیح است

« وأبو داود لم يبين كيفية الوهم ... لأن ابن إسحاق من الثقات الكبار عند الجمهور »

دقت کنید آن جا می گوید:

«كذبه مالك وضعفه احمد وليس فيه إلا التدليس»

در این جا دارد:

«لأن ابن إسحاق من الثقات الكبار عند الجمهور»

عمدة القاري شرح صحيح البخاري ، اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني الوفاة: ٨٥٥هـ ، دار النشر : دار

إحياء التراث العربي - بيروت، ج ٧، ص ٢٧٠.

آن وقت این آقایان آمدند به مذهب و رجال شیعه اشکال می کنند که آقا شیعه که رجال و درایه و چه و چه ندارد!

من تحقیق کردم اصلاً عمدة القاری از چه سالی شروع و چه سالی تمام کرده؟ دیدم از سال ٨٢٠ تا سال ٨٤٧؛ یعنی

٢٧ سال در رابطه با عمدة القاری کار کرده است. کتاب «البنایه» را هم از سال ٨١٧ تا سال ٨٥٠ کار کرده است. یعنی

این دو تا کتاب را در یک زمان کار کرده است.

از این طرف می‌گوید:

«لأن ابن إسحاق من الثقات الكبار عند الجمهور»

آخر این جمهوری که مالک و احمد تضعیف کرده، و یا ابو زرعه گفته:

«لا يقضى له بشئ»

نووی گفته:

«ليس فيه علة»

چه جمهوری است؟ جمهور با همین‌ها جمهور هست. غیر از این مگر شما جمهور دیگری هم دارید؟! خود مبارک فوری هم همین بحث را طول داده که ایشان چنین و چنان کرده و همچنین بی‌هقی می‌گوید:

«هذا حديث ينفرد به محمد بن إسحاق بن يسار عن يعقوب بن عتبة وصاحبنا الصحيح لم يحتجنا به»

عون المعبود شرح سنن أبي داود ، اسم المؤلف: محمد شمس الحق العظيم آبادي الوفاة: ۱۳۲۹ ، دار النشر : دار

الكتب العلمية - بيروت - ۱۹۹۵م ، الطبعة : الثانية ج ۱۳ ص ۱۴

می‌گوید: در صحیح مسلم و بخاری، به روایات محمد ابن اسحاق احتجاج نکردند. بله مسلم «استشهاد» کرده. «احتجاج» غیر از «استشهاد» است. احتجاج آن‌جای است که می‌آید به روایتش استدلال می‌کند، و استنباط به حکم شرعی می‌کند. استشهاد یعنی ما روایت صحیح داریم برای مؤید شاهد می‌آوریم و می‌گوییم این روایت شواهدی هم دارد. ابن حجر و ذهبی این عبارت را زیاد دارد که: **وللرواية شواهد»**

بعد می‌گوید: مالک ابن انس از او راضی نبود یحیی ابن مَعین گفته حجت نیست و در حلال و حرام نمی‌شود به آن احتجاج کرد.

این مطلب در الاسماء والصفات، جلد ۲، صفحه ۳۱۷ آمده. حالا ببینید این آقایی که می‌گوید حجت نیست. یحیی ابن مَعین گفته چنین و چنان (لَا يُحْتَجُّ بِهِ). مالک از کارش راضی نبوده. شیخین احتجاج نکردند؛ در جای دیگر دارد:

«وهذا إسناد صحيح ذكر فيه سماع محمد بن إسحاق من مكحول»

کتاب القراءة خلف الإمام ، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي البيهقي أبو بكر الوفاة: ۴۵۸ ، دار النشر : دار

الكتب العلمية – بيروت – ۱۴۰۵ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد السعيد بن بسيوني زغلول ج ۱، ص ۵۸

این‌ها نمونه‌های در رابطه با عملکرد حضرات نسبت به روایات است. یعنی حقیقت در رابطه با وثاقت روایات ملاک نیست، حقیقت، معتقدات خودش است. هر راوی، بر طبق معتقدات خودش روایتی بیاورد قابل قبول است. برخلاف معتقداتش بیاورد، می‌گوید ضعیف است. این برای آقایان ملاک است و این هم نتیجه دور افتادن از اهل بیت است. یا مثلاً در رابطه با قسمت واقدی که ما بعداً می‌آوریم به همین شکل است نسبت به واقدی، احمد ابن حنبل گفته:

«كذابٌ يقلب الاحاديث»

روایت را جابجا می‌کرده است

«واقدي يضع الحديث»

بدترین تضعیف نسبت «وضع» است. یعنی حدیث جعل می‌کرده، دروغ گفتن یک مرتبه پایین است (الكاذبُ قد يَصْدُقُ) کسی که دروغ می‌گوید گاهی حرف راست هم می‌زند. ولی وقتی به وضع حدیث متهم شد دیگر باید او را به زباله دان بیاندازیم. و یا ابن مَعین گفته:

«ليس بثقة»

همه این‌ها را ذهبی نقل می‌کند و بعد می‌گوید:

«واستقر الإجماع على وهن الواقدي»

ميزان الاعتدال في نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي الوفاة: ٧٤٨، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٩٩٥، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود ج ٦ ص

٢٧٦

عینی آمدہ می گوید:

« سبحان الله ، إذا كان الواقدي فيما يحتجون به يسكتون عنه »

به روایت واقدی احتجاج می کنند ساکت هستند.

«وإذا كان فيما يحتج به عليهم يشنعون بأنواع الطعن»

کسی دیگر می آید به روایت واقدی بر ضد اینها استناد می کند آن جا دیگر انواع طعنه ها، ظن ها و مذمت ها را می آورند.

عمدة القاري شرح صحيح البخاري ، اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني الوفاة: ٨٥٥هـ ، دار النشر : دار

إحياء التراث العربي - بيروت ج ٩ ص ٦٩

به طور مثال بدر الدين عینی می گوید:

«قد أخرج ابن سعد هذه الطرق كلها من رواية الواقدي ، فهو ليس بحجة قلت : ما للواقدي»

از جان واقدی چه می خواهید، واقدی چه اشکال دارد!

« وقد روي عنه الشافعي وأبو بكر بن أبي شيبة وأبو عبيد وأبو خيثمة ، وعن مصعب الزبيري ثقة مأمون ، وكذا قال

المسيبي»

عمدة القاري شرح صحيح البخاري ، اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني الوفاة: ٨٥٥هـ ، دار النشر : دار

إحياء التراث العربي - بيروت ج ٢٠، ص ٦٩

بعد در ادامه در جلد ۱۸، صفحه ۸۱ می‌گوید:

«الواقدي شديد الضعف اذا انفرد فكيف اذا خالف؟»

آن‌جای که منفرد باشد ضعیف است تا چه رسد آن‌جای که روایت واقدی مخالف باشد.

بعد می‌گوید:

« ومن العجب أن الواقدي أحد مشايخ إمامه الشافعي ويحط عليه هذا الحط وهو ، وإن كان ضعفه بعضهم ، فقد وثقه

آخرون »

می‌گوید اگر بعضی‌ها آمدند تضعیف کردند دیگران آمدند توثیقش کردند چرا فقط تضعیفات را می‌بینید توثیقات را نمی‌بینید؟

« الواقدي أمين الناس على أهل الإسلام »

عمدة القاري شرح صحيح البخاري ، اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني الوفاة: ۸۵۵هـ ، دار النشر : دار

إحياء التراث العربي - بيروت ج ۱۸، ص ۸۱

در جای دیگر در رابطه با روز عرفه و آیه شریفه

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)

سوره مائده (۵): آیه ۳

می‌گوید این‌که گفتند:

«وأن المائدة نزلت في ذي الحجة يوم عرفة قلت هذا لا يثبت لأن الواقدي فيه كلام»

این خبر ثابت نشده زیرا حرف‌های زیاد علیه واقدی است.

عمدة القاري شرح صحيح البخاري ، اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني الوفاة: ٨٥٥هـ ، دار النشر : دار

إحياء التراث العربي - بيروت ج ٢ ص ٢٣٩

در ادامه می‌گوید این آیه:

« وَإِنَّمَا نَزَّلَ يَوْمَ عَرَفَةَ (اليوم أكملت لكم دينكم)»

می‌گوید در عرفه نازل شده است. حالا در عرفه چه اتفاقی افتاده نازل شده الله اعلم با این‌که شاید بیش از ٥٠ روایت دارند که (اليَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) در ذی الحجه نازل شده و روایتش هم عمدتاً از ابو هريره است. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، جلد ٨، صفحه ٢٨٤ با سند صحیح هم نقل می‌کند.

در هر صورت... یهودی‌ها پیش خلیفه دوم آمدند گفتند آقای عمر

(اليَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ)

سوره مائده (٥): آیه ٣

گفتند اگر ما همچنین روزی داشتیم این روز را عید می‌گرفتیم. روز اکمال دین است. عمر گفت: می‌دانم این چه زمانی نازل شده. ما هم ان شاء الله در آینده می‌خواهیم عید بگیریم.

کی نازل شده؟ گفت روز عرفه بعد از نماز مغرب و عشاء نازل شده. روایت دیگر از عمر می‌پرسند: آقا چه موقع نازل شده؟ می‌گوید: روز عرفه تمام شد آمده بودیم در مشعر آن‌جا نازل شد.

روایت سوم می‌گوید آقا اصلاً شب عرفه نازل شده نه روز عرفه و نه شام عرفه! ما نمی‌خواهیم جسارت کنیم ولی یک ضرب المثلی است که آدم دروغگو کم حافظه است. ظهر عرفه نازل شده، شب عرفه نازل شده، شام عرفه نازل شده! تمام این‌ها دنبال این هستند که فضائل امیر المؤمنین علیه السلام مطرح نشود و مردم ندانند با ولایت علی دین کامل شده است.

خود آقایان اهل سنت، شارحین صحیح بخاری هم گیر کرده‌اند. ابن حجر روایت‌هایم مختلف را نقل می‌کند آخرش هم حل نکرده رها می‌کند. یعنی این قسمت‌های که می‌آید باید این‌جا قهرمان بازی در بیاورد و خیلی زیبا وارد بشود متأسفانه بر خلافش عمل می‌کنند.

ما موارد زیادی از آقایان را جمع کردیم که دارند:

«أن الفقهاء المقلدين يقف أحدهم على ضعف مأخذ إمامه يجبث لا يجد لضعفه مدفعا ومع هذا يقلده»

قواعد الأحكام في مصالح الأنام ج ۱-۲ ، اسم المؤلف: أبي محمد عز الدين السلمي الوفاة: ۶۶۰ ، دار النشر : دار الكتب

العلمية - بيروت ج ۲ ص ۱۳۵

یا ذهبی می‌گوید:

«فيا لله العجب من عالم يقلد دينه إماما بعينه في كل ما قال مع علمه بما يرد على مذهب إمامه من النصوص النبوية

فلا قوة إلا بالله»

تذكرة الحفاظ ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي الوفاة: ۷۴۸ ، دار النشر : دار الكتب العلمية -

بيروت ، الطبعة : الأولى ج ۱ ص ۱۶

می‌گوید نصوص و حدیث می‌آید مذهب امامش را رد می‌کند و می‌گوید این روایات بر خلاف رأی آقای شافعی است ولی می‌گوید با او کار نداریم امام ما این‌طوری گفته! حدیث چه است نمی‌دانیم. یا رشید رضا و اشخاص دیگر هم گفتند احادیث و قرآن می‌گوید باید برای وضو روی پا را مسح کشید ولی ائمه ما گفتند باید بشوییم! چه کار کنیم؟ مجبور هستیم دست از کتاب و سنت بر داریم!

در بین این‌ها غوغایی است اگر شما در بحث‌های کتاب‌های فقهی‌های‌شان بروید مخصوصاً در فقه مقارن و اختلاف

بین شیعه و سنی است اصلاً کاری ندارند پیغمبر وضو می‌گرفت پایش را مسح می‌کرد با سند صحیح؛ امیر المؤمنین

پایش را مسح می‌کرد؛ انس پایش را مسح می‌کرد؛ عکرمه سر کرده منافقین پایش را مسح می‌کرد؛ ابوبکر و عمر همین‌طور...

عثمان در ۶ سال بعد می‌آید می‌گوید پاهای‌تان را بشویید چون پای‌تان کثیف است با این پای کثیف شما کنار بیت الله الحرام می‌روید و آن‌جا را آلوده می‌کنید. آن‌ها چون پیغمبر را دیده بودند عثمان پیغمبر را دیده، امیر المؤمنین و دیگران پیغمبر را ندیدند؟ از ابن عباس شاید بیست تا روایت نقل می‌کنند که؛

« عن ابن عباس أنه قال ما أجد في كتاب الله إلا غسلتين ومسحتين »

دو تا مسح و دو تا غسل داریم. شاید بیست تا روایت صحیح دارند دیگر چه کار کنیم!!

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته